

## فعل «bu:n»، «بودن» در کردی

رویا تابعی<sup>۱</sup>

شجاع تفکری رضایی<sup>۲</sup> ✉

عامر قیپوری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

### چکیده

بررسی نمود ایستا در محمول‌های حاصل از ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» در کردی سورانی، گونه اردلان، با استناد به تقسیم‌بندی دوبخشی اسمیت، موضوع این پژوهش است که داده‌های آن از گفتار روزمره گویشوران کرد زبان جمع‌آوری شده است. نتایج حاصل از واکاوی داده‌ها نشان می‌دهد محمول‌های مذکور همواره ایستا نیستند و گاه دچار نمودگردانی می‌شوند که متأثر از دو عامل است. عامل اول در نمودگردانی این افعال، فعل ربطی «bu:n» است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد کردی سورانی دو فعل ربطی به معنای «بودن» و «شدن» دارد که مصدر آنها به صورت هم‌آوا-هم‌نویسه «bu:n» است. چنانچه محمول حاصل ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» در معنای «شدن» باشد، نمود واژگانی غیرایستا است. از سوی دیگر، تمامی محمول‌های حاصل از ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» به معنای «بودن» نیز ایستا نیستند. عامل دوم، ماهیت صفتی است که در ساختمان محمول به کار رفته است. با استناد به تقسیم‌بندی صفتی اشمیت و باخ دریافتیم چنانچه صفت در این محمول‌ها به دسته صفت‌های طبقه‌بندی تعلق داشته باشد، محمول همواره ایستا و پایدار خواهد بود، اما صفت‌های متعلق به دسته صفت‌های توصیفی محمول‌هایی غیرایستا و ناپایدار می‌سازند.

واژگان کلیدی: نمود واژگانی، نمود ایستا، کردی سورانی، محمول ناپایدار، محمول پایدار

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

## ۱- مقدمه

نمود مقوله‌ای دستوری در توصیفات زبان‌شناختی است که بر روی تصریف یا معنای فعل تظاهر پیدا می‌کند. به عقیده اسمیت<sup>۱</sup> (۱۹۹۷/۱۹۹۱) نمود ناظر به چگونگی گسترش و تداوم عمل در محور زمان از منظر گوینده است. این مقوله مانند بسیاری از مفاهیم دستوری گاه با تکواژهای دستوری نشان داده می‌شود و گاه در معنای فعل نهفته است. زبان‌شناسان در بررسی‌های خود بر روی زبان‌های مختلف تقسیم‌بندی کلانی از نمود ارائه داده‌اند که به موجب آن نمود به دو دسته دستوری و واژگانی تقسیم می‌شود. از نظر اسمیت (همان) نمود دستوری به بررسی مفهوم نمود در سطح جمله می‌پردازد و مانند لنز دوربینی عمل می‌کند که بر روی رخدادی به صورت کامل یا بخشی از آن تمرکز می‌کند تا آن را با وضوح بیشتری نشان دهد. تظاهر نمود دستوری با توجه به امکانات دستوری هر زبان به صورت وندها، دوگان‌سازی، افعال کمکی و تکواژهای دستوری صورت می‌گیرد. در این تقسیم‌بندی، نمود دستوری به سه دسته نمود کامل<sup>۲</sup>، ناقص<sup>۳</sup> و نقلی<sup>۴</sup> تقسیم می‌شود. نمود واژگانی با عناوین مختلفی از جمله کنش<sup>۵</sup>، انواع کنش<sup>۶</sup>، انواع رخداد، و انواع موقعیت‌ها<sup>۷</sup> (سانز<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰، به نقل از وندلر<sup>۹</sup>، ۱۹۶۷؛ دوتی<sup>۱۰</sup>، ۱۹۷۹؛ اسمیت، ۱۹۹۱) نامیده می‌شود. نمود واژگانی، نمود درونی (ورکوئل<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۳، ۱۹۸۹) یا نمود موقعیتی (اسمیت، ۱۹۹۱) به مشخصه‌های زمانی درونی رخدادها در جملات اطلاق می‌شود که حاوی مفاهیمی چون طول مدت<sup>۱۲</sup>، اوج<sup>۱۳</sup> و محدودیت<sup>۱۴</sup> است. از حیث ویژگی‌های ذکرشده رخدادها به چهار گروه تقسیم می‌شوند: ایستا<sup>۱۵</sup>، پویا<sup>۱۶</sup>، دستاوردی<sup>۱۷</sup> (رخدادهای کرانمند<sup>۱۸</sup>

1. Smith
2. perfective
3. imperfective
4. perfect
5. Aktionsarten
6. action types
7. situation
8. Sanz
9. Vendler
10. Dowty
11. Verkuyl
12. duration
13. culmination
14. delimitation
15. stative
16. activity
17. achievement
18. telic

ساده) و تحقیقی<sup>۱</sup> (رخدادهای کرانمند پیچیده) (سانز، ۲۰۰۰، به نقل از وندلر، ۱۹۶۷؛ دوتی، ۱۹۷۹؛ تنی<sup>۲</sup> ۱۹۸۷، ۱۹۹۴؛ پارسونز<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰؛ ورکویل، ۱۹۹۳) هستند. کامری (۱۹۷۶) و اسمیت (۱۹۹۱) نمود منقطع<sup>۴</sup> را به این دسته‌بندی اضافه می‌کنند. عامل اصلی چنین تقسیم‌بندی‌هایی مسئله کرانمندی<sup>۵</sup> است (کامری<sup>۶</sup>، ۱۹۷۶؛ دوتی، ۱۹۷۹). رخدادهای کرانمند هدف خاصی را دنبال می‌کنند و تا زمانی که به هدف دست پیدا نکنند، رخداد کامل شده تلقی نخواهد شد. درحالی‌که، رخدادهای ناکرانمند نقطه پایانی ذاتی ندارند و این قابلیت را دارند که تا بی‌نهایت ادامه داشته باشند.

مقاله با هدف بررسی وضعیت نمودی محمول‌هایی است که حاصل ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» در کردی سورانی‌اند. در واقع، این پژوهش در تلاش است تا ماهیت محمول‌های ایستایی چون «kurd bu:n»، «کرد بودن»، و «tu:ræ bu:n»، «عصبانی بودن»، را مشخص کند، زیرا این محمول‌ها، رفتار نمودی متفاوتی نشان می‌دهند، به گونه‌ای که در برخی جملات این محمول‌ها ایستا و در برخی دیگر غیرایستا هستند. در نتیجه، نگارندگان در صدد هستند علت این نمودگردانی‌ها را بیابند. به این ترتیب، ابتدا اصول تقسیم‌بندی نمود واژگانی اسمیت (۱۹۹۷/۱۹۹۱) معرفی می‌شود. سپس نمود ایستا و انواع آن به تفصیل شرح داده می‌شود. در ادامه، وضعیت فعل ربطی در زبان کردی، در مقام یکی از عوامل نمودگردانی در کردی سورانی مشخص خواهد شد. سپس، محمول‌های ایستای کردی سورانی از لحاظ صفت به‌کاربرده‌شده در ترکیب بررسی خواهند شد. در پایان، نتیجه‌گیری از بحث پیش رو ارائه می‌شود.

## ۲- ملاحظات نظری

مطالعات اولیه در باب تقسیم‌بندی رخدادها به زمان ارسطو باز می‌گردد. ارسطو در اثر خود تحت عنوان *متافیزیک* تقسیم‌بندی رخدادها را با تکیه بر مفاهیمی چون *پویایی* و *نقطه پایان* انجام داده‌است، اگرچه چنین مشخصه‌هایی همچنان اساس تقسیم‌بندی‌های امروزی را تشکیل می‌دهند. وی میان وضعیت، در مقام رخدادی که فاقد پویایی است، *قرمزبودن*، و رخداد که با پویایی همراه است، *راه‌رفتن*، تمایز قائل شده‌است. از میان رخدادهای مطرح‌شده

1. accomplishment
2. Tenny
3. Parsons
4. semelfactive
5. telicity
6. Comrie

ارسطو، دو نوع دیگر از رخدادها تفکیک می‌شوند. دسته‌ای از این رخدادها نقطه پایانی دارند، ساختن یک خانه، که افعال پایان‌پذیر<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند. در مقابل، رخدهایی مانند راه‌رفتن نیز وجود دارند که در زمان جاری هستند و نقطه پایانی ندارند. به چنین رخدهایی کنش اطلاق می‌شود. اسمیت (۱۹۹۷) معتقد است «کنش»ها فرایندهایی جسمانی و ذهنی هستند که ویژگی‌های زمانی خاصی نظیر پویایی، ناکرانمندی و طول مدت دارند. ایشان الگوی موقعیت کنشی را به صورت (۱) نمایش می‌دهد. در این الگو (I)<sup>۲</sup> به شروع عمل اشاره می‌کند که در طول مدتی نامشخص در جریان خواهد بود. نقطه پایانی (F)<sup>۳</sup> رخداد نیز اختیاری<sup>۴</sup> است و در هر نقطه‌ای متوقف خواهد شد. درواقع، کنش‌ها متوقف می‌شوند ولی به پایان نمی‌رسند. مفهوم پایان رخداد مفهومی غیرضروری در فرایند رخداد کنش است.

#### 1. I.....F<sub>Arb</sub>

اسمیت (۲۳: ۱۹۹۷)

دسته دوم از انواع نمود واژگانی «تحقیقی» است که به عقیده اسمیت (۱۹۹۷) شامل فرایند، نتیجه یا تغییر حاصل از آن است؛ در حقیقت، تغییر به کامل شدن فرایند اشاره دارد مانند [build a bridge]، [drink a glass of wine] و [walk to school]. مشخصه‌های زمانی این قسم از نمود پویایی، کرانمندی و طول مدت است. نمود غایتمند متشکل از مراحل پی‌درپی است که به سوی نقطه پایانی طبیعی<sup>۵</sup> پیش می‌رود و منجر به خلق وضعیتی جدید می‌شود. زمانی که فرایندی با نقطه پایانی طبیعی به نتیجه و پایان عمل می‌رسد، رخداد کامل می‌شود و پیش نمی‌رود. چنانچه شما به سوی مدرسه بروید و به آن برسید، آنگاه رخداد کامل شده است. شما نمی‌توانید بیش از آن به رفتن و رسیدن به مدرسه ادامه دهید. اسمیت (۱۹۹۷) نمود تحقیقی را به صورت (۲) به تصویر می‌کشد که در آن (I) به آغاز عمل، نقطه چین به طول عمل، و (F) به نقطه پایانی ذاتی اشاره دارد. نتیجه موقعیت تحقیقی ممکن است ادامه داشته باشد یا در همان نقطه باقی بماند.

#### 2. I.....F<sub>Nat</sub> R

اسمیت (۲۶: ۱۹۹۷)

1. kinesis verbs
2. Initial (I)
3. Final point (F)
4. Arbitrary (Arb)
5. natural
6. Natural

از نظر اسمیت، دسته سوم، محمول‌های «دستاوردی»، رخدادهایی آنی، پویا و کرانمند هستند که موجب ایجاد تغییر در وضعیت می‌شوند مانند [reach the top], [leave the house], [recognize Aunt Jane]. این احتمال وجود دارد که نتایج و برآیند رخداد همبسته رخداد باشد، اما هیچ‌گاه بخشی از آن محسوب نخواهند شد. چنانکه در (۳) نمایش داده شده است، الگوی زمانی آن شامل یک مرحله واحد و تغییر وضعیت است. در این الگو، نقاط بیانگر مراحل اولیه است، و زمینه را برای رسیدن به آن رخداد فراهم می‌کنند.

## 3. ...ER...

اسمیت (۳۰: ۱۹۹۷)

موقعیت‌های «منقطع» رخدادهایی تک‌مرحله‌ای<sup>۱</sup>، بدون نتیجه و پیامد، پویا، ناکرانمند و آنی<sup>۲</sup> هستند. رخدادهایی چون [knock at the door], [hiccup], [flap a wing] رخدادهایی منقطع محسوب می‌شوند. چنانکه الگوی زمانی (۴) نشان می‌دهد، این قسم از نمود یکی از ساده‌ترین انواع رخدادهاست که تنها شامل رخداد است. این افعال در لحظه کوتاهی رخ می‌دهند و رخدادهایی را توصیف می‌کنند که در زمان امتداد ندارد.

4. E<sup>۳</sup>

اسمیت (۲۹: ۱۹۹۷)

در این تقسیم‌بندی، وضعیت «ایستا» به موقعیت‌هایی اطلاق می‌شود که در لحظه به طول می‌انجامند و مشخصه‌های ایستا و استمرار را در بطن خود دارند. اسمیت (۱۹۹۷) موقعیت‌هایی نظیر [own the farm], [be in Copenhagen], [be tall] و [believe in ghosts] را موقعیت‌هایی ایستا در نظر می‌گیرد. مشخصه طول مدت در تمامی موقعیت‌های ایستا وجود دارد، حتی آن موقعیت‌هایی که به رویدادی کوتاه و آنی اشاره دارند. درحقیقت، موقعیت ایستا موقعیت‌هایی تفکیک‌نشده و فاقد ساختار زمانی درونی را نشان می‌دهد که پویا نیستند. این قسم از موقعیت، به عاملی بیرونی جهت تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر نیاز دارند. همچنین، نقاط شروع و پایان جزئی از موقعیت ایستا محسوب نمی‌شوند، بلکه هر یک موقعیت‌هایی مجزا هستند که نقاط تغییر وضعیت را تشکیل می‌دهند. الگوی زمانی این

1. single-stage
2. instantaneous
3. event

نوع نمود، دوره‌ای غیرقابل تفکیک را نشان می‌دهد که در آن نقطه پایان، با قرارگیری در کمانک، از موقعیت تفکیک شده‌است.

### 5. (I) \_\_\_\_\_ (F)

اسمیت (۳۲: ۱۹۹۷)

چنانکه این الگوی زمانی نشان می‌دهد، زمانی صرف موقعیت‌های ایستا نمی‌شود و وضعیت عمل در هر لحظه از الگو صدق می‌کند. برای مثال، اگر شخصی اسبی را به مدت یک هفته در اختیار و مالکیت خود دارد، هیچ لحظه‌ای در طول آن یک هفته وجود ندارد که وضعیت مورد نظر در جریان نباشد. در نمونه‌ای دیگر، اگر کسی زبان فرانسه را یاد گرفته‌است، در تمام مدت دانش زبان فرانسه را دارد و لحظه‌ای نیست که دانش زبان فرانسه نداشته باشد. به این ترتیب، اسمیت (۱۹۹۷) التزام معنایی موقعیت‌های ایستا را به صورت (۶) نشان می‌دهد.

۶. التزام معنایی وضعیت ایستا:

زمانی که وضعیتی در طول مدتی از زمان باقی بماند، این وضعیت در تمام مراحل آن مدت باقی می‌ماند (۳۲: ۱۹۹۷).

موقعیت‌های ایستا شامل تمام موقعیت‌های ملموس و ناملموس نظیر مالکیت، مکان، اعتقادات، عادات، افکار، تمایلات و ... هستند. اسمیت، محمول‌هایی چون [believe that S]، [hope that S]، [fear S]، [know that S] را ایستا در نظر می‌گیرد، زیرا نمی‌توان موقعیت‌های درونی آن را مشاهده کرد. علی‌رغم اینکه به ساختار درونی چنین محمول‌هایی دسترسی وجود ندارد، گویشوران به وضوح ایستابودن و پویابودن موقعیت‌ها را درک می‌کنند. به باور اسمیت، گویشوران انگلیسی‌زبان به صورت غریزی [think that] را موقعیتی ایستا و [think about] را کنش در نظر می‌گیرند.

### ۳- محمول‌های ایستا

آرچه<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) به نقل از کارلسون<sup>۲</sup> (۱۹۷۷) افعال ایستار را در دو دسته مجزا قرار می‌دهد. کارلسون محمول‌هایی نظیر [be extinct]، و [be a beaver] را که به وضعیت‌های نسبتاً ثابت اشاره دارند، تک-تراز<sup>۳</sup> (پایدار) و محمول‌هایی نظیر [be angry] و [be available] که وضعیت‌هایی ناپایدار و گذرا را نشان می‌دهند، محمول‌های مرحله-تراز<sup>۴</sup> (ناپایدار) می‌نامد.

1. Arche
2. Carlson
3. individual-level
4. stage-level

## ۳-۱- تفاوت معناشناختی محمول‌های ایستای ناپایدار و پایدار

میلسارک<sup>۱</sup> (۱۹۷۴)<sup>(۱)</sup> معتقد است نوعی محدودیت محمولی میان جملات وجودی برقرار است. برای مثال، به عقیده او در زبان انگلیسی جملاتی چون جمله (۷) پذیرفتنی و جملاتی همچون (۸) ناپذیرفتنی هستند. ایشان تفاوت میان جملاتی این چنین را حاصل تفاوت در محمول‌ها می‌داند. به عقیده وی، آن دسته از محمول‌ها که با جملات وجودی به کار نمی‌روند، به بیان «مشخصه» آنها می‌پردازند، درحالی که آن دسته از محمول‌ها که در جملات وجودی مجاز هستند، به «وضعیت» اشاره دارند. به عقیده ایشان مشخصه‌ها حقایقی هستند که با شخص یا شیء عجین شده‌اند و مشخصه لاینفک آنها محسوب می‌شوند. در مقابل، وضعیت‌ها شرایطی هستند که حذف آنها تغییری در مشخصه‌های اصلی آن شخص یا شیء حاصل نمی‌کند. از آنجاکه محمول‌های ناپایدار به بخشی از زمان و مکان اشاره دارند، محمول‌هایی موقت هستند. در مقابل، محمول‌های پایدار به وضعیت خود شخص یا شیء اشاره دارند، در نتیجه اغلب محمول‌هایی پایا تلقی می‌شوند.

7. There are several policemen available.

8. \*There are several policemen intelligent.

آرچه (۲۰۰۶:۵) به نقل از میلسارک (۱۹۷۴:۲۱۱)

کارلسون (۱۹۷۷) به بررسی تمایزات میان این دو دسته از محمول‌ها پرداخته‌است. به عقیده ایشان محمول‌های ناپایدار ظهور مشخصه‌هایی موقت است، درحالی که محمول‌های پایدار مستقیماً به انجام‌دهنده عمل اشاره دارند. کارلسون معتقد است مشخصه‌ای چون *پستانداربودن جان* مشخصه لاینفک اوست، درحالی که رابطه میان *جان* و *در لس‌آنجلس بودن* بیانگر وضعیتی است که *جان* در آن قرار دارد.

9. John is a mammal.

10. John is in Los Angeles.

آرچه (۲۰۰۶:۷) به نقل از میلسارک (۱۹۷۴:۲۱۱)

به عقیده کارلسون تفاوت دیگری که میان این محمول‌ها وجود دارد مربوط به رفتار آنها نسبت به اسم جمع عریان<sup>۳</sup> در زبان انگلیسی است. هنگامی که اسم جمع عریان در مقام فاعل جمله ظاهر می‌شود، با توجه به ناپایدار و پایداربودن محمول تعبیرهای متفاوتی دارد. چنانچه محمول از دسته محمول‌های ناپایدار باشد، جمله (۱۱)، گروه اسمی فاعل ابهام دارد و

1. Milsark

2. properties

3. bare plural nouns

می‌توان آن را به صورت اسم وجودی یا اسم جنس تعبیر کرد. درحالی‌که اگر این نوع اسم جمع فاعل محمول‌های پایدار باشد فقط به صورت اسم جنس تعبیر خواهد شد. جمله (۱۲) گواه این مدعاست. به علاوه، چنانکه جملات (۱۳) و (۱۴) نشان می‌دهد رفتار متفاوت این دو نوع محمول، موجب ایجاد محدودیت باهمایی آنها با افعال ادراکی خواهد شد.

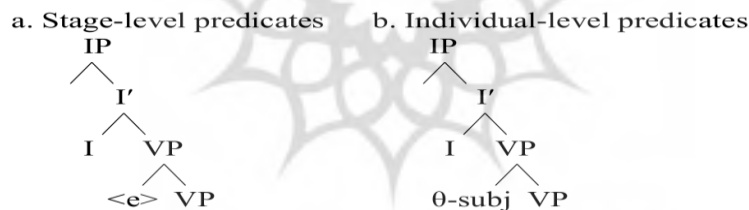
11. Dogs are in the backyard.
12. Dogs are mammals.
13. John saw Mary in the backyard.
14. \*John saw Mary a mammal.

آرچه (۲۰۰۶:۶) به نقل از میلسارک (۱۹۷۴:۲۱۱)

### ۳-۲- تمایز نحوی محمول‌های ناپایدار و پایدار

کراتزر<sup>۱</sup> (۱۹۹۵)<sup>(۳)</sup> معتقد است تمایز میان محمول‌های ناپایدار و پایدار به آن گروه اسمی‌ای باز می‌گردد که در جایگاه موضوع بیرونی آنها قرار گرفته‌است. درواقع، محمول‌های ناپایدار محمول متغیرهای رخدادی<sup>۲</sup> مطرح‌شده دیویدسون (۱۹۶۷) هستند. متغیرهای رخدادی عناصری اولیه در معناشناسی منطقی هستند که همچون متغیرهای اسمی تغییر می‌کنند. به عقیده کراتزر این متغیرها موجب تغییر در ساختار موضوعی محمول‌های ناپایدار و پایدار خواهند شد. درواقع، در محمول‌های ناپایدار یک موضوع بیشتر فراقکن می‌شود، درحالی‌که در محمول‌های پایدار چنین نیست. موضوع‌های دیویدسونی<sup>۳</sup> موضوع بیرونی محمول هستند و اگر این موضوع فراقکن نشود، گروه اسمی به خود فرد یا شیء که به صورت موضوع بیرونی عمل می‌کند اشاره دارد. الگوی مطرح‌شده کراتزر به صورت (۱۵) نمایش داده می‌شود.

۱۵.



آرچه (۲۰۰۶:۹) به نقل از کراتزر (۱۹۹۵)

1. Kratzer
2. eventive variables
3. Davidsonian argument



بود و نبود این موضوع موجب تمایز در جملاتی همچون (۱۶-۱۹) خواهد شد. می‌دانیم که مشخصه پستاندار بودن به صورت موقت تغییر نخواهد کرد و غیردستوری بودن جملات (۱۷) و (۱۹) گواه چنین ادعایی است، اما در دسترس بودن موقت است.

16. Mary is at your disposal in the office.
  17. \*Mary is a mammal in the office.
  18. Mary will be at your disposal next week.
  19. \*Mary will be a mammal next week.
- آرچه (۲۰۰۶:۹) به نقل از کراتزر (۱۹۹۵)

کراتزر همچنین معتقد است بندهای هر وقت<sup>۱</sup> مانند جملات (۲۰-۲۲) به صورت ضمنی به معنی قید همیشه هستند. چنین قیدی به صورت غیرگزینشی تمامی متغیرهای آزاد در دامنه خود را محدود می‌کند. در جمله (۲۰) و (۲۲) متغیرهای ممکن، که احتمال محدود شدن آنها وجود دارد، متغیر نامشخص [an animal] و متغیر زمانی-مکانی [in Paris] هستند. زمانی که متغیری برای محدود شدن در جمله وجود نداشته باشد، جمله غیردستوری می‌شود، مانند جمله (۲۱) که نبود متغیر نامشخص و متغیر زمانی-مکانی موجب می‌شود متغیری جهت محدود شدن وجود نداشته باشد و جمله غیردستوری شود.

20. Whenever Mary is in Paris, she looks happy.
  21. \*Whenever Mary is a mammal, she feeds her son.
  22. Whenever an animal is a mammal, it feeds its son.
- آرچه (۲۰۰۶:۹) به نقل از کراتزر (۱۹۹۵)

در فرضیه کراتزر (۱۹۹۵) مالکیت و نبود موضوع دیویدسون وجه تمایز محمول‌های ناپایدار و پایدار شده است. موضوع دیویدسون تنها در محمول‌های ناپایدار وجود دارد. چرچیا<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) با تکیه بر رویکرد نئودیویدسون<sup>۳</sup> مطرح شده پارسونز (۱۹۹۰) معتقد است تمامی محمول‌ها، حتی محمول‌های ایستا، موضوعی دیویدسونی را فرافکن می‌کنند. آنچه موجب تمایز محمول‌های ناپایدار و پایدار می‌شود این است که در محمول‌های پایدار، عملگر جنس<sup>۴</sup> باید موضوع دیویدسون را محدود کند. به بیان چرچیا، محمول‌های پایدار مشخصه‌ای پایا و ایستا را به فاعل جمله نسبت می‌دهند. در این فرضیه، عملگر جنس موقعیت‌هایی هستند که

---

1. whenever clauses  
 2. Chierchia  
 3. Neo-Davidson  
 4. Generic Operator (Gen)

محدود به مکان و زمان نیستند. به این ترتیب، نپذیرفتنی بودن اسم‌های مکان در جملات زیر توجیه می‌شود. به دلایلی مشابه، جملات (۲۶) و (۲۷) نیز رد خواهند شد.

23. ??John is a linguist in his car.
24. ?? John is intelligent in France.
25. ?? John knows Latin in his office.
26. \* I saw John intelligent.
27. \* I saw John tall.

آرچه (۲۰۰۶:۱۱) به نقل از کراتزر (۱۹۹۵)

#### ۴- پیشینه پژوهش و مطالعات مرتبط

دانش‌پژوه و دیگران (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی ماهیت نمود واژگانی فعل و رابطه آن با تکواژ /ra:/ در کردی سورانی براساس آرای وندلر (۱۹۷۶، ۱۹۵۷) و کرافت (۲۰۱۰) پرداخته‌اند. صرف‌نظر از ارتباط نمود واژگانی با تکواژ مذکور، ایشان به معرفی انواع نمود واژگانی با استناد به آرای کرافت (۲۰۱۰) پرداختند. در این بررسی، افعال ایستا با توجه به ویژگی‌هایی که از خود نشان می‌دهند به سه دسته تقسیم می‌شوند: افعال ایستای ناگذرا<sup>(۳)</sup>، افعال ایستای گذرا، و افعال ایستای نقطه‌ای. به عقیده ایشان، افعال ایستای ناگذرا افعال مبتنی بر مفعول هستند و نقش مفعول در آن ضروری تلقی می‌شود. مفعول مدنظر در این ساخت‌ها می‌تواند مشخصه‌ای ذاتی داشته باشد که همواره در آن دیده می‌شود، مانند ایرانی بودن، یا مشخصه‌ای اکتسابی و ناشی از محیط باشد. به این ترتیب، مشخصه ذاتی بودن و دائمی بودن دو مشخصه تمایزدهنده هستند که موجب می‌شوند افعال ایستای ناگذرا به دو زیرگروه ناگذرای ذاتی و ناگذرای غیرذاتی تقسیم شوند. از نظر ایشان، افعال ایستای ناگذرای ذاتی نسبت به آزمون «به مدت x زمان» مطرح‌شده دوتی (۱۹۷۹) رفتاری متفاوت دارند. به‌واقع، چنانچه جمله (۲۸) نشان می‌دهد، حضور عبارت ذکرشده در جملات حاوی افعال ایستای ذاتی موجب بدساخت شدن جمله خواهد شد. در مقابل جملات حاوی افعال ایستای گذرای غیرذاتی و عبارت «به مدت x زمان» ساختی قابل قبول به دست می‌دهند. جمله (۲۹) گویای این مدعی است.

28. # a. se rož -a sārā e'rāni -a<sup>(۴)</sup>

فعل ربطی-ایرانی سارا فعل ربطی-روز سه

«مدت سه روز است که سارا ایرانی است.»

29. se rož -a goldān -aka ška -wa

نمود دستوری-شکستن معرفه-گلدان فعل ربطی-روز سه

«مدت سه روز است که گلدان شکسته است.»

دانش‌پژوه و دیگران (۱۳۹۲: ۶۵).

نکته قابل تأمل در این توصیف انتخاب محمول است. پژوهشگران میان دو محمول «شکستن» و «شکسته‌بودن» تمایز قائل نشده‌اند. به عقیده آنها، در جمله «گلدان شکست» شکستن گلدان حاصل محیط است. اگر میان این دو نوع محمول تمایزی قائل نشود، همان‌طور که آزمون‌های تشخیصی زیر نشان می‌دهد، موجب نتیجه‌گیری ناصحیح خواهد شد.

- فعل «شکستن» در زبان کردی و در زمان حال ساده و با همراهی قید تکرار به صورت عادت تعبیر می‌شود، درحالی‌که با استناد به آزمون‌های تشخیصی دوتی (۱۹۷۹) افعال ایستا در زمان حال ساده و با قید تکرار «همیشه» عادت تلقی نخواهند شد.

30. æw hæmi:fæ golda:n æ- fkene- t  
س.م. (۵) - شکستن نمود عادتی گلدان همیشه او

«او همیشه گلدان می‌شکند.»

- از آنجا که فعل «شکستن» رخدادی است که در لحظه رخ می‌دهد و [تداومی] است، صورت استمراری رخداد، تنها به مرحله آغاز رخداد اشاره می‌کند. درحالی‌که چنین وضعیتی درباره افعال ایستا صدق نمی‌کند. به این ترتیب، در این تحلیل شایسته است از نمونه‌ای با مفهوم نزدیک‌تر به ایستا استفاده شود. همچنین، تنها با تکیه بر یک آزمون، «به مدت x زمان»، نمی‌توان ماهیت افعال را به طور قطع مشخص کرد.

31. fī:fæ -kæ xæri:k -æ æ -fke -t  
س.م. - شکستن - نمود استمراری فعل ربطی - مشغول معرفه - شیشه

«شیشه دارد می‌شکند.»

گروه دوم از افعال مطرح‌شده در این پژوهش، افعال ایستای گذار است که موقعیتی متغییر را به تصویر می‌کشند. به عقیده ایشان، عمده افعال این گروه، افعال مرکبی هستند که از ادغام عنصر پیش‌فعلی و فعل سبک ساخته می‌شوند. در این بخش نیز محققان نتیجه‌گیری خود را تنها با تکیه بر آزمون «به مدت x زمان» به دست آورده‌اند. ایشان معتقد هستند آزمون مذکور، برخلاف آرای وندلر، این قابلیت را دارد که با افعال ایستا نیز به کار برود. یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که باتوجه به رفتار متفاوت افعال ایستای گذرا در آزمون وندلر، افعال در زبان کردی در طیفی از ایستابودن قرار دارند؛ برخی افعال از برخی دیگر ایستاتر هستند. به عقیده نگارندگان پژوهش حاضر، قراردادن افعال در طیفی از وضعیت ایستایی مستلزم به‌کارگیری آزمون‌های بیشتر است.

دسته سوم از افعال پیشنهادی ایشان، افعال ایستای نقطه‌ای است که مانند دیگر افعال ایستا، به پایان رخداد توجه نمی‌کند. در این بخش نیز، قضاوت درباره وضعیت این قسم از نمود واژگانی تنها با استناد به آزمون «به مدت x زمان» و «در x زمان» صورت گرفته است. به علاوه، توصیفات ارائه شده مبهم هستند. به بیانی دیگر، با توجه به توصیفات در این بخش، تفاوت بارزی میان این دسته از افعال و افعال موجود در دو گروه ایستای ناگذرا و گذرا بیان نشده است.

در پژوهشی دیگر، ویسی حصار (۱۳۹۶) به بررسی نمود در زبان کردی پرداخته است. به عقیده ایشان، افعالی چون «*māndu bun*»<sup>(۶)</sup>، «خسته بودن»، «*sārd bun*»، «سرد بودن»، و «*zānin*»، «دانستن»، افعالی ایستا هستند که فاقد مشخصه پویایی هستند. ایشان با استناد به آزمون‌های تشخیصی مطرح شده دوتی (۱۹۷۹) معتقد است افعالی که در این دسته از نمود واژگانی واقع شده‌اند، در ساخت‌های امری به کار نمی‌روند. اگرچه، با بررسی دقیق‌تر داده‌ها می‌توان نشان داد برخی از افعال این دسته در ساخت امری نیز به کار می‌روند. چنانچه جمله (۳۲) و (۳۳) نشان می‌دهند، افعالی چون «*za:ni:n*»، «دانستن»، و «*gi:roda:r bu:n*»، «وابسته بودن، عاشق بودن، دلبسته بودن» می‌توانند در ساخت امری به کار بروند.

32. bə -za:n -æ tʃæ æ- kə z-  
د.م.<sup>(۷)</sup> - کردن - نمود چه د.م. - دانستن - ب (امری)  
«بدان چه کار می‌کنی.»

33. gi:roda:r ʒi:ja:n=ət bəw -æ.  
د.م. - باش واژه‌بست (د.م.) = زندگی عاشق  
«عاشق زندگی‌ات باش.»

همچنین رفتار افعالی چون «*za:ni:n*»، «دانستن»، و «*xošwistən*»، «دوست داشتن»، در قید زمان «به مدت x زمان» متفاوت عمل می‌کند. از نظر ایشان جمله (۳۴) از زبان کردی جمله‌ای قابل قبول است، در حالی که جمله (۳۵) با فعل «*za:ni:n*»، «دانستن»، و عبارت «به مدت x زمان» ساختی نپذیرفتنی حاصل می‌شود. به این ترتیب، رفتار متفاوت افعال ایستا بر این واقعیت صحه می‌گذارد که در زبان کردی با انواع متفاوتی از افعال ایستا روبه‌رو هستیم؛ اگرچه نمی‌توان آنها را در طیفی از ایستایی (دانش‌پژوه و دیگران، ۱۳۹۲) قرار داد.

34. ʔaw bo/ta se saʔ ʔali xos davist  
دوست داشت علی سه سال سه تا/ برای او  
«او به مدت سه سال علی را دوست داشت.»  
(ویسی حصار، ۱۳۹۶:۱۵۴)

35. \*ʔəw bu se sa:ʔ engli:si: də -za:n -ət

د.م- دانستن- می انگلیسی سال سه به مدت او  
 «او به مدت سه سال انگلیسی می‌داند.»

## ۵- تحلیل داده‌ها

پژوهش حاضر برای بررسی تمایز میان محمول‌های ایستای ناپایدار و پایدار و ارتباط میان این دو محمول با فعل ربطی «bu:n» به معنی «شدن» و «بودن» انجام شده است. مطالعات در باب محمول‌های ناپایدار و پایدار نشان می‌دهد که محمول‌های پایدار مشخصه‌هایی دائم، ضروری و پایا دارند. جملات حاوی این محمول‌ها اغلب جملاتی مطلق و بی‌قیدوشرط<sup>۱</sup> هستند که در آنها فاعل جمله نقش مبتدا دارد و میزبان اطلاعاتی است که محمول به آن نسبت داده است. از دیگر سو، محمول‌های ناپایدار به مشخصه‌هایی گذرا و غیرضروری اشاره دارند که وابسته به شرایط خاص هستند. این محمول‌ها اغلب موقعیتی رخدادی را نشان می‌دهند و وضعیت فاعل محدود و منحصر به شرکت‌کننده در آن رخداد و وضعیت رخداد است. به عقیده نگارندگان، انتخاب میان فعل ربطی «bu:n» به معنی «شدن» و «بودن» موجب تمایز محمول‌های ناپایدار و پایدار می‌شود.

## ۵-۱- فعل ربطی در زبان کردی

بسیاری از زبان‌ها تنوعاتی در فعل ربطی دارند. آرچه (۲۰۰۶) معتقد است در زبان اسپانیایی و پرتغالی دو فعل ربطی ser و estar وجود دارد که از لحاظ واژگانی متفاوت عمل می‌کنند. کوپمن<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) سه نوع فعل ربطی برای زبان بامبارا<sup>۳</sup> در نظر می‌گیرد که حضور آنها در جمله و با حضور محمول‌های متنوع، متفاوت خواهد بود. به بیانی دیگر، چنانچه محمول صفت باشد فعل ربطی در جمله به صورت «ka» است. اگر محمول گروه اسمی و حرف اضافه باشد به ترتیب به صورت «don» و «be» است. فعل ربطی در زبان عبری به صورت آشکار و پنهان<sup>۴</sup> است. به عقیده گرینبرگ<sup>۵</sup> (۱۹۹۴) در زبان عبری چنانچه فاعل مشخصه‌ای ذاتی یا اکتسابی باشد، فعل ربطی به صورت آشکار یا پنهان در جمله تظاهر پیدا می‌کند. کندروشافا<sup>۶</sup> (۱۹۹۵) و

1. categorical
2. Koopman
3. Bambara
4. null
5. Greenberg
6. Kondrashova

ماتوشانسکی<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)<sup>۸</sup> در پژوهشی در زبان روسی نشان می‌دهند فعل ربطی در این زبان تابع زمان است؛ در زمان حال فعل ربطی پنهان و در زمان گذشته آشکار است. ویسی حصار (۱۳۹۶)، همسو با نشاط آسی<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) معتقد است فعل «bu:n» دو معنای متفاوت «بودن» و «شدن» دارد که در افعال ایستا معنای «بودن» مدنظر است. به عقیده ایشان چنانچه معنای «شدن» مدنظر باشد، فعل دچار نمودگردانی می‌شود. نشاط آسی (۲۰۱۱) معتقد است فعل ربط در زبان کردی به صورت «bu:n» ظاهر می‌شود که مفهومی چون «وجودداشتن» در خود دارد. امین<sup>۳</sup> (۱۹۷۹) و میراودلی<sup>۴</sup> (۲۰۰۷) معتقد هستند این فعل عنصری چندظرفیتی<sup>۵</sup> است که در جایگاه‌های نحوی مختلف، نقش‌های متفاوتی دارد. فتاح<sup>۶</sup> (۱۹۹۷) معتقد است تظاهر فعل «bu:n» در زمان گذشته واضح‌تر است. از نظر ایشان، این فعل در زمان غیرگذشته به اجبار حذف می‌شود، جمله<sup>۳۶</sup> (۳۶)، درحالی‌که در زمان گذشته تظاهر آشکار دارد و میزبان شناسه جمله می‌شود، جمله<sup>۳۷</sup> (۳۷).

36. to a:za: bu: -yt.  
you brave were -Agr  
you were brave.

37. awan kurd (ha) -n  
they kurd (be) Agr  
they are Kurd.

فتاح (۱۹۹۷: ۹۹).

بابان<sup>۷</sup> (۱۹۹۷) معتقد است فعل «bu:n» دو صورت دارد. در زمان حال به صورت «ha» و در زمان گذشته به صورت «bu:n» است. مک‌کاروس<sup>۸</sup> (۱۹۵۸) و کیم<sup>۹</sup> (۲۰۱۰) گروه فعلی در زبان کردی را گروهی متشکل از هسته و وابسته‌های آن در نظر می‌گیرند که موضوع‌های آن می‌تواند اسم، صفت یا قید باشد. به عقیده وی نوع خاصی از گروه فعلی نیز وجود دارد که هسته آن فعل ربطی است و محمول آن گروه اسمی، گروه صفتی و گروه حرف‌اضافه‌ای است

1. Matushansky
2. Nashaat Assi
3. Amin
4. Mirawdeli
5. multivalent
6. Fattah
7. Baban
8. McCarus
9. Kim

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

که به فاعل جمله ارجاع می‌دهند. فعل ربطی در زبان کردی مفاهیمی چون وجودداشتن (امین، ۱۹۷۹) و مالکیت (میراودلی، ۲۰۰۷) دارد.

اغلب پژوهشگران زبان کردی بر این مسئله اتفاق دارند که فعل ربطی در کردی «bu:n» است که به صورت‌های مختلف تظاهر پیدا می‌کند. نگارندگان ضمن پذیرش «bu:n» در مقام فعل ربطی در زبان کردی معتقدند گویشوران کرد در واقع دو نوع فعل ربطی متفاوت دارند که تظاهر آوایی و نوشتاری مصدر آنها مشابه است؛ اگرچه متفاوت از هم عمل می‌کنند. در واقع، فعل «bu:n» نوعی هم‌آوا-هم‌نویسه<sup>۱</sup> از دو فعل است که از لحاظ معنایی و کاربردی متفاوت عمل می‌کنند و گویشوران نیز به این امر واقفاند و در استفاده از آن مرتکب خطا نمی‌شوند. فعل «bu:n» در معنای «بودن» و «شدن» تنها در زمان گذشته صورت مشابهی دارد. همان‌طور که جملات (۳۸) و (۳۹) نشان می‌دهند، علی‌رغم صورت آوایی مشابه، از نظر گویشوران هر جمله مفهوم مجزایی را القا می‌کند. در جمله (۳۸) با جمله‌ای ایستا روبه‌رویم که فاقد پویایی است و گویای وضعیتی پایا در زمان گذشته است. در مقابل، در جمله (۳۹) فعل جمله بیانگر ورود به وضعیتی پویا در زمان گذشته است که یک کنش تلقی می‌شود.

38. hæwa: særd bu:.

بودن سرد هوا

«هوا سرد بود.»

39. hæwa: særd bu:.

بودن سرد هوا

«هوا سرد شد.»

جملات (۴۰-۴۳) جملاتی در زمان حال و حاوی فعل ربطی «bu:n»، «بودن»، هستند. چنانچه محمول جمله گروه اسمی، صفتی و یا ساخت ملکی باشد، فعل ربطی از جمله حذف می‌شود. به بیانی دیگر، در وضعیت ذکرشده با مقوله‌ای پنهان روبه‌رویم. اگر، محمول جمله گروه حرف اضافه‌ای باشد، فعل ربطی «bu:n»، «بودن»، به صورت «ha» در جمله ظاهر می‌شود.

40. hæwa: særd -(Ø) -a

س.م. -Ø- سرد هوا

«هوا سرد است.»

41. ?æwa:n mohændəs -(Ø) -ən.

1. homonym

س.ج.<sup>(۹)</sup> - Ø - مهندس آنها  
 «آنها مهندس هستند.»

42. to ræfi:q mæn -(Ø) -i  
 د.م. - Ø - من دوست تو  
 «تو دوست من هستی.»

43. du: kəteb ha læ sæar mez -æk -a:  
 پ.ا.<sup>(۱۰)</sup> - معرفگی - میز بالا در است کتاب دو  
 «دو کتاب روی میز است.»

جملات (۴۴) و (۴۵) فعل «bu:n» به معنی «شدن» را نشان می‌دهند. پرواضح است که فعل «bu:n»، «شدن»، در زمان حال نه تنها آشکار است بلکه تظاهر آوایی آن نیز متفاوت از تظاهر آوایی فعل «bu:n»، «بودن»، با محمول حرفاضافه‌ای است. همچنین فعل ربطی «bu:n» در معنای «شدن» قادر است میزبان تکواژ نمود ناقص «(d)æ»، «می-» شود. چنین حالتی برای فعل «bu:n» در معنای «بودن» امکان‌پذیر نیست. به‌علاوه، «bu:n» در معنای «شدن» هیچ‌گاه گروه حرفاضافه‌ای را در مقام محمول نمی‌پذیرد و ساختی ناپذیرفتنی حاصل می‌شود. جمله (۴۶) گواه این مدعاست.

44. hæwa: særd (d)æ- be -t  
 س.م. - شدن - می - سرد هوا  
 «هوا سرد می‌شود.»

45. ?æw æ- b/wet -æ mohændəs.  
 مهندس س.م. - شدن - می - او  
 «او مهندس می‌شود.»

46. \* kətebæ -kæ (d)æ- bət -æ sær mezaæ -kæ  
 معرفگی - میز روی س.م. - شدن - می - معرفگی - کتاب  
 «\*کتاب روی میز شد.»

علی‌رغم اینکه محمول‌های حاصل از ترکیب با «bu:n» در معنای «شدن» در نمود ناقص به کار می‌روند، محمول‌های با فعل «bu:n» در معنای «بودن» به کار نمی‌روند. اشمیت<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) در بررسی‌های خود بر روی زبان اسپانیایی، با وجود دو فعل ربطی ser و estar، نشان می‌دهد که این دو فعل رفتاری یکسان در میزبانی نمود ناقص نشان نمی‌دهند. محمول حاصل

1. Schmitt



از ترکیب *estar* و صفت در زبان اسپانیایی و نمود ناقص ساختی ناپذیرفتنی در این زبان به وجود می‌آورند، در حالی که محمول حاصل از ترکیب *ser* و صفت را می‌توان در نمود استمراری به کار برد. ایشان در تبیین چنین حالتی معتقدند در جملات با فعل ربطی *ser* این فعل به هسته نمود منضم می‌شود و به محمولی با ساختار زمانی درونی تبدیل می‌شود. به باور نگارندگان همین ویژگی در زبان کردی نیز مشاهده می‌شود، با این تفاوت که دو فعل ربطی مدنظر در مواردی تظاهر آوایی مشابه دارند.

بررسی داده‌های حاوی فعل ربطی «bu:n» نشان می‌دهد که در زبان کردی دو فعل ربطی در معنای «بودن» و «شدن» وجود دارد که تظاهر آوایی مصدر این افعال به صورت هم‌آوا-هم‌نویسه «bu:n» است، اگرچه کاربردها و شیوه ظاهر شدن آنها در جمله متفاوت است. به نظر می‌رسد علت هم‌آوا-هم‌نویسه بودن این افعال ریشه تاریخی داشته باشد که بررسی آنها در این جستار نمی‌گنجد. به این ترتیب، به عقیده نگارندگان، کردی سورانی دو فعل ربطی دارد که فعل «bu:n» در معنای «بودن» در زمان حال پنهان است. به نظر می‌رسد در کردی سورانی، همچون زبان‌های روسی و یونانی معاصر، پدیده «حذف فعل ربطی»<sup>۱</sup> رخ می‌دهد.

#### ۵-۱-۱- ترکیب فعل «bu:n» در معنای «شدن» و «بودن» با صفت‌ها

داده‌های زبان کردی نشان می‌دهد که محمول‌های حاصل از ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» در معنای «شدن» و «بودن» یکسان عمل نمی‌کنند. چنانکه جمله (۴۷) نشان می‌دهد باهم‌آویی صفت «kord»، «کرد»، با فعل «bu:n» در معنای «شدن» موجب بدساختی جمله می‌شود. در حالی که جمله (۴۸) صفت «ræf»، «سیاه»، با فعل «bu:n» در معنای «بودن» و «شدن» پذیرفتنی است.

47. ?æw kord bu: /\*bu:.

شدن\* / بودن کرد او

«او کرد بود\* / شد.»

48. mez -æka ræf bu: /bu:.

شد / بودن سیاه معرفگی- میز

«میز سیاه بود / شد.»

رفتار متفاوت بندهای حاوی فعل ربطی در زبان کردی این پرسش را در ذهن برمی‌انگیزاند که چه تفاوتی در بطن بندهای حاوی فعل ربطی «bu:n» در مفهوم «بودن» و «شدن» نهفته است که در مواردی ساختی پذیرفتنی حاصل می‌شود، درحالی‌که برخی دیگر ناپذیرفتنی هستند. جملاتی چون جمله (۴۸) که هر دو معنی فعل مجاز است نشان می‌دهد که نوع فعل ربطی (بودن یا شدن) منجر به تعبیر متفاوتی از جمله خواهد شد. گویشوران کردزبان به این تفاوت واقف هستند و زمانی که فعل ربطی «bu:n» در معنای «بودن» به کار می‌رود، گوینده معتقد است میز سیاه است و سیاه‌بودن مشخصه آن است؛ مشخصه پایدار است. درحالی‌که، در جمله با فعل ربطی «bu:n» به معنی «شدن» گوینده وضعیت سیاه‌بودن میز را به موقعیت نسبت می‌دهد؛ ممکن است میز در معرض دود قرار گرفته و تغییر رنگ موقت داده‌است؛ مشخصه ناپایدار است.

به این ترتیب، در مواردی که فعل «bu:n» به معنای «بودن» به کار می‌رود، صفت مشخصه‌ای است که به فاعل اشاره دارد و همواره درباره فاعل صدق می‌کند. محمول حاصل، محمولی پایدار است. درحالی‌که در جملاتی که فعل «bu:n» در معنی «شدن» است، آن مشخصه نه تنها به فاعل بلکه به آن موقعیت نیز اشاره دارد. این موقعیت در دسته‌بندی واژگانی از نمود به نمود حصولی تعلق دارد و از لحاظ مفهومی معنایی مشابه «فتح کردن» دارد و محمولی ایستا نخواهد بود. در نتیجه، تمایز میان فعل «bu:n» در معنی «بودن» و «شدن» موجب تمایز میان محمول‌های ناپایدار و پایدار خواهد شد که خود شاهدی متقن بر این ادعا است که فعل «bu:n» را هم‌آوا-هم‌نویسه دو فعل «بودن» و «شدن» دانست.

نتایج بررسی در کردی سورانی نشان داد که فعل ربطی «bu:n» در واقع مصدر دو فعل «بودن» و «شدن» است که با صفت‌های مختلف ترکیب می‌شود. اگرچه، معنی این فعل، «بودن» و «شدن»، محدودیتی بر انتخاب صفت‌ها اعمال می‌کند. اگر فعل «bu:n» به معنی «شدن» باشد، محمول حاصل محمولی ناپایدار است که معمولاً مفهومی چون نمود حصولی را القا می‌کند. از سوی دیگر، فعل «bu:n» به معنی «بودن» نیز در انتخاب صفت‌ها محدودیت دارد؛ محمول حاصل همواره محمولی پایدار و ایستاست.

#### ۵-۲- ترکیب فعل «bu:n» به معنی «بودن» با صفت‌ها

هدف اصلی این بخش، یافتن مشخصه‌های نمودی محمول‌های ایستای پایدار حاصل از ترکیب فعل «bu:n» به معنی «بودن» و صفت است. به عقیده وپسی حصار (۱۳۹۶)

محمول‌های حاصل از ترکیب فعل ربطی «bu:n» به معنی «بودن» در زبان کردی در گروه محمول‌های ایستا قرار دارند<sup>(۱۱)</sup>. پیش‌تر ذکر شد که وضعیت‌ها رخدادهایی هستند که اتفاق نمی‌افتند بلکه فقط در حالتی پایا باقی می‌مانند. به بیانی دیگر، وضعیت‌ها فاقد هر نوع محدودیت و طول مدت هستند. بررسی داده‌های زبان کردی نشان می‌دهد که محمول‌های ذکرشده در جملات رفتاری یکسان ندارند. محمول‌هایی که در ادامه بررسی خواهند شد، «kord bu:n»، «کرد بودن»، و «tu:ræ bu:n»، «عصبانی‌بودن» هستند.

49. Na:ri:n kurd - (Ø) -æ.  
س.م - Ø - کرد نارین  
«نارین کرد است.»

50. ?æwa:n tu:ræ- Ø -n  
س.ج - Ø - عصبانی آنها  
«آنها عصبانی هستند.»

- در آزمون‌های مطرح‌شده دوتی (۱۹۷۹) افعال ایستا در زمان حال ساده و با قید تکرار به صورت عادت تعبیر نمی‌شود. در جمله (۵۱) با محمول «kord bu:n» و همسو با آزمون تشخیصی دوتی در زمان حال ساده و با حضور قید تکرار «mæ?mu:læn»، «معمولاً»، جمله‌ای بدساخت تولید می‌شود. در مقابل، جمله (۵۲) در زمان حال ساده و با قید ذکرشده، همچون فعل‌های غیرایستا، ساختی قابل‌قبول دارد.

51. \*Na:ri:n mæ?mu:læn kurd -Ø -æ.  
س.م - Ø - کرد معمولاً نارین  
«نارین معمولاً کرد است.»

52. ?æwa:n mæ?mu:læn tu:ræ -Ø -n.  
س.ج - Ø - عصبانی آنها معمولاً  
«آنها معمولاً عصبانی هستند.»

- همانگونه که از جملات (۵۳) و (۵۴) مشهود است، محمول «kord bu:n» از یک سو و محمول «tu:ræ bu:n» از سوی دیگر در بندهای قیدی «hær wæxt»، «هر وقت» متفاوت عمل می‌کنند. جمله (۵۳) مانند تمام موقعیت‌های ایستا عمل می‌کند و ورود به موقعیت جدیدی را نشان نمی‌دهد، در حالی که جمله (۵۴) همچون رخدادهای حصولی نقطه پایان عمل «عصبانی‌شدن» را نشان می‌دهد.

53. \*har wæxt ?æw kurd -Ø -æ, bæ -r -æt bu mædresæ.  
مدرسه به س.م - رفتن - ب(امری) اس.م - Ø - کرد او وقت هر  
«\*هر وقت او کرد است، به مدرسه برود.»

54. har wæxt ʔæwa:n tu:ræ -Ø -n, liwa:n-e a:w be- χwa: -n  
 س.ج- خوردن-ب (امر) آب یک لیوان اس.ج-Ø- عصبانی آن‌ها وقت هر  
 «هروقت عصبانی هستند، یک لیوان آب بخورند.»

- در آزمون‌های مطرح‌شده دوتی (۱۹۷۹) جملات ایستا با عبارت «به مدت x» بدساخت هستند. بررسی محمول‌های «kord bu:n» و «tu:ræ bu:n» با عبارت ذکرشده، بار دیگر بر تفاوت این محمول‌ها صحه می‌گذارد.

55. \*ma:ng -ek -Ø -æ kurd -Ø -æ.  
 س.م-Ø- کرد س.م-Ø- یک- ماه  
 «\*به مدت یک ماه است که او کرد است.»

56. Du: ruz -Ø -æ tu:ræ -Ø -n.  
 س.ج-Ø- عصبانی س.م-Ø- روز دو  
 «به مدت دو روز است که او عصبانی است.»

آزمون‌هایی که از نظر گذشت به وضوح نشان می‌دهد که محمول‌های ایستای حاصل از ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» در معنی «بودن» یکسان عمل نمی‌کنند. «kord bu:n» مشخصه‌ای ذاتی را به تصویر می‌کشد که همواره فاعل را همراهی می‌کند و درباره‌ی او صدق می‌کند؛ محمول‌هایی این چنین ایستا و پایدارند. در مقابل، محمول‌هایی چون «tu:ræbu:n» رفتاری کنشی دارند. به نظر می‌رسد رفتار کنش‌مانند این محمول‌ها ناشی از صفتی است که با فعل ربطی «bu:n» به معنی «بودن» ترکیب می‌شود. بررسی محمول‌های ایستای حاصل از فعل ربطی «bu:n» در معنی «بودن» نشان می‌دهد که محمول‌های مذکور رفتار یکسانی ندارند و نمی‌توان آنها را همگی ایستا انگاشت؛ نگارندگان معتقدند در جملات حاوی چنین محمول‌هایی نیز نوعی نمودگردانی دیده می‌شود که محمول را به محمولی با نمود واژگانی غیرایستا، عمدتاً نمود حصولی تغییر می‌دهد. به این ترتیب، فعل ربطی تنها عامل نمودگردانی در محمول‌های حاصل از ترکیب صفت با فعل «bu:n» نیست، بلکه ماهیت صفت‌ها نیز ابزاری دیگر در تغییر نمود محمول‌های ایستا کردی سورانی محسوب می‌شوند.

### ۵-۳- ماهیت صفت در محمول‌های ایستای پایدار

نتایج حاصل از بخش‌هایی که از نظر گذشت نشان می‌دهد که محمول‌های ایستای حاصل از ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» در زبان کردی علاوه بر افعال ربطی متأثر از ماهیت صفت‌های حاضر در ساخت آن‌ها است. در این بخش، توجه خود را به صفت‌ها معطوف

می‌کنیم تا بتوان ماهیت تأثیرگذار صفت‌ها را در نمودگردانی بیابیم. اشمیت (۱۹۷۲) و باخ<sup>۱</sup> (۱۹۷۸)<sup>(۱۷)</sup> صفت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: صفت‌های طبقه‌بندی<sup>۲</sup> و توصیفی<sup>۳</sup>. به عقیده ایشان دسته صفت‌های طبقه‌بندی حاوی صفت‌هایی است که مشخصه‌های خاصی دارند. برای مثال، این صفت‌ها در ساخت برتر و تفضیلی به کار نمی‌روند. همچنین، صفت‌های متعلق به صفت‌های طبقه‌بندی را نمی‌توان با تشدیدکننده‌ها به کار برد و ساختی ناپذیرفتنی حاصل می‌شود. به علاوه، این صفت‌ها رابطه معنایی چون تضاد با صفت‌های دیگر برقرار نمی‌کنند. از دیگر مشخصه‌های تمایزدهنده صفت‌های طبقه‌بندی، حضور آنها در جملات اسنادی است که موجب بدساختی جمله خواهد شد. واکاوی محمول‌های ایستای کردی سورانی که حاصل ترکیب صفت و فعل ربطی هستند نشان می‌دهد ترکیب صفت‌های طبقه‌بندی و فعل ربطی «bu:n» در معنای «بودن» در کردی سورانی همواره محمول‌هایی ایستا می‌سازد. چنانکه جمله (۵۷) نشان می‌دهد صفت «kurd» «کرد» در محمول «kurd bu:n» در ساخت برتر موجب بدساختی جمله می‌شود. همچنین، این صفت در باهمایی با تشدیدکننده «færae»، «خیلی» در جمله (۵۹) بدساخت است. گویشوران کردزبان رابطه تضاد در (۶۱) را ساختی ناپذیرفتنی می‌پندارند. در مقابل، صفت‌های مربوط به گروه صفت‌های توصیفی چنین نیستند و در ساخت‌های برتر، همراه با تشدیدکننده‌ها و روابط معنایی که به-ترتیب در جملات (۵۸)، (۶۰) و (۶۲) نشان داده شده‌اند به کار می‌روند. آزمون تشخیصی آخر، آزمونی متناسب با داده‌های کردی نیست و در همه محمول‌ها یکسان عمل می‌کند؛ جمله خوش ساخت است.

57. \*Na:ri:n kordtər -Ø -æ.

س.م -Ø - کردتر نارین

«نارین کردتر است.»

58. ʔæwa:n tu:ræter -Ø -n.

س.ج -Ø - عصبانی‌تر آنها

«آنها عصبانی‌تر هستند.»

59. \*Na:ri:n færae kurd -Ø -æ.

س.م -Ø - کرد خیلی نارین

«نارین خیلی کرد است.»

1. Bach
2. classifying
3. qualifying

60. ʔæwa:n fəɾæ tu:ɾæ -Ø -n.  
 س.ج -Ø- عصبانی خیلی آنها  
 «آنها خیلی عصبانی هستند.»

61. kord≠na:kord<sup>(۱۳)</sup>

62. tu:ɾæ≠a:ra:m

به این ترتیب، با استناد بر آزمون‌های تشخیصی مطرح‌شده اشمیت (۱۹۷۲) و باخ (۱۹۷۸) مشخص می‌شود نمود محمول‌های صفتی با فعل ربطی «bu:n» در معنی «بودن»، علاوه بر فعل ربطی، متأثر از نوع صفت نیز هستند. فعل ربطی «bu:n» در معنی «بودن»، و صفت‌های طبقه‌بندی عمدتاً ساختی کاملاً ایستا دارند و محمول حاصل پایدار است. درحالی‌که محمول‌های حاصل از فعل ربطی «bu:n» در معنی «بودن»، و صفت‌های توصیفی موقعیتی غیرایستا و ناپایدار را نشان می‌دهند.

#### ۶- نتیجه‌گیری

پژوهشی که از نظر گذشت به بررسی وضعیت نمود واژگانی محمول‌های ایستا در کردی سورانی پرداخت. چارچوب نظری جهت طبقه‌بندی محمول‌ها نظریهٔ دوبخشی مطرح‌شده اشمیت (۱۹۹۱/۱۹۷۷) است. نگارندگان بر آن دست از محمول‌های ایستا در کردی سورانی متمرکز شدند که حاصل ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» است. در این راستا، ابتدا با تکیه بر تقسیم‌بندی مطرح‌شده اشمیت (۱۹۷۷) محمول‌های ایستا از دیگر انواع محمول‌ها تفکیک شدند. بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که محمول‌های ایستا در کردی سورانی گاه دچار نمودگردانی می‌شوند. عامل اول در این نمودگردانی فعل ربطی «bu:n» است. گویشوران کردزبان دو فعل ربطی به معنای «بودن» و «شدن» دارند که تظاهر آوایی مصدر آنها به صورت هم‌آوا-هم‌نویسهٔ «bu:n» است. تحلیل داده‌ها تصریح می‌کند چنانچه محمول حاصل ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» در معنای «شدن» باشد، نمود همواره غیرایستاست. با این همه، تمامی محمول‌های حاصل از ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» در معنای «بودن» نیز همواره ایستا نیستند. عامل دوم در این نمودگردانی ماهیت صفت در محمول مدنظر است. با استناد به تقسیم‌بندی صفتی اشمیت (۱۹۷۲) و باخ (۱۹۷۸)، نتایج نشان می‌دهد چنانچه صفت در این محمول‌ها به دستهٔ صفت‌های طبقه‌بندی تعلق داشته باشد، محمول همواره ایستا و پایدار خواهد بود، درحالی‌که صفت‌های متعلق به دستهٔ صفت‌های توصیفی محمول‌هایی

غیرایستا و ناپایدار خلق می‌کنند. به این ترتیب، نمود ایستای کوردی سورانی در محمول‌های حاصل از ترکیب صفت و فعل ربطی «bu:n» به معنای «بودن» متأثر از دو عامل، فعل ربطی و ماهیت صفت، تغییر می‌کند.

### پی‌نوشت

۱. به نقل از آرچه (۲۰۰۶)
۲. به نقل از آرچه (۲۰۰۶)
۳. اصطلاحات بدون تغییر از منبع اصلی ذکر شده‌است. اصطلاح «گذرا» به «ناپایدار» و «تاگذرا» به «پایدار» اشاره دارد.
۴. آوانویسی داده‌ها مطابق متن مقاله مرجع است.
۵. سوم شخص مفرد
۶. آوانویسی داده‌ها مطابق آوانویسی داده‌ها در پژوهش مرجع است.
۷. دوم شخص مفرد
۸. به نقل از آرچه (۲۰۰۶)
۹. سوم شخص جمع
۱۰. پیرااضافه (جزیی از حرف اضافه است).
۱۱. در تحلیل‌ها نمود دستوری در نظر گرفته نشده‌است.
۱۲. به نقل از آرچه (۲۰۰۶)
۱۳. باید در نظر داشت که واژه «غیرکرد» متضاد واژه «کرد» نیست. این دو واژه بر طیفی از صفت‌ها از مثبت تا منفی قرار ندارند. مقایسه کنید با گرم/سرد که هر دو بر طیفی قرار گرفته‌اند که یک طرف گرم و طرف دیگر سرد است.

### منابع

- دانش‌پژوه، ف.، غ. کریمی دوستان، ز. محمدابراهیمی، و ب. روشن. ۱۳۹۲. «ماهیت نمود واژگانی فعل و رابطه آن با تکواژ ستاک غیرمعلوم -Γā- در کردی سورانی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی*، (۱): ۵۳-۸۰.
- ویسی حصار، ر. ۱۳۹۶. «نمود در کردی: از هستی‌شناسی تا دستور»، *جستارهای زبانی*، (۳۸): ۱۳۵-۱۵۸.

Amin, W. O. 1979. *Aspects of the Verbal Construction in Kurdish*. Unpublished M.A. thesis. University of London.

- Arche, M.J. 2006. "Individuals in time: Tense, aspect and the individual/stage distinction". *Journal of Linguistics*, 44 (2), 514-519.
- Bache, C. 1978. *The Order of Premodifying Adjectives in Present-day English*, Odense, Denmark: Odense University Press.
- Carlson, G. 1977. *Reference to Kinds in English*. Ph.D. dissertation, University of Massachusetts, Amherst.
- Comrie, B. 1976. *Aspect*. Cambridge: CUP.
- Croft, W. 2010. *Verbs: Aspect and argument structure*. University of New York, Mexico Essex
- Davidson, D. 1967. "The Logical Form of action sentences". In *The Logic of Decision and Action*, N. Rescher (ed.), 81-95. Pittsburgh, PA: University of Pittsburgh Press.
- Dowty, D. 1979. *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Fattah, M. M. 1997. *A Generative Grammar of Kurdish*. Unpublished Ph.D. Dissertation. University of Amsterdam.
- Greenberg, Y. 1994. *Hebrew Nominal Sentences and the Stage/Individual-Level Distinction*. MA thesis, Bar-Ilan University, Israel.
- Kim, D.H. 2010. "A Basic Guide to Kurdish Grammar". <http://www.click2rock.org>.
- Kondrashova, N. 1995. "Semantic functional projections? ЭР: Evidence from Russian" Proceedings of the Western Conference on Linguistics 24.
- Koopman, H. 1992. "On the absence of Case chains in Bambara", *Natural Language & Linguistic Theory*. 10:555-594.
- Kratzer, A. 1995. "Stage-level and individual-level predicates". In *The Generic Book*, G. Carlson and F. Pelletier (eds.), 125-175. Chicago: University of Chicago Press.
- Matushansky, O. 2000. "The instrument of inversion: Instrumental case and verb raising in the Russian copula", *Proceedings of WCCFL*, 19:280-301. Somerville, MA: Cascadilla Press.
- McCarus, E. N. 1958. *A Kurdish Grammar*. Washington, Washington Plandograph Company.
- Milsark, G. 1974. *Existential Sentences in English*. Ph.D. dissertation, MIT, Cambridge, MA.
- Mirawdeli, K. 2007. *A Dictionary of Kurdish Grammar*. Sulaimani: Kurdology.
- Nashaat Assi, R. 2011. "The Copula Verb Be in Modern English with Reference to Sourani- Dialect in Modern Kurdish". *Humanity Studies*, 6:2, 1- 14
- Parsons, T. 1990. *Events in the Semantics of English*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Sanz, M. 2000. "Events and Predication. A New Approach to Syntactic Processing in English and Spanish". *Current Issues in Linguistic Theory*, 207. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing House.
- Schmidt, R. 1972. L'adjective de et relation en français, anglais allemande. Göppingen: Alfred Kümmerle.
- Schmitt, C. 1992. "Ser and estar: A matter of aspect", *North East Linguistic Society*. 22:411-426.



- Smith, C.S. 1991/1997. *The Parameter of Aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Tenny, C. 1987. *Grammaticalizing Aspect and Affectedness*, Ph.D. dissertation, MIT, Cambridge, MA.
- Tenny, C. 1994. *Aspectual Roles and the Syntax-Semantics Interface*. Dordrecht: Kluwer.
- Vendler, Z. 1967. "Verbs and times", In *Linguistics and Philosophy*, Z. Vendler (ed.), 97-121.
- Vendler, Z. 1957. "Verbs and times", *The Philosophical Review*, 66:143-160.
- Verkuyl, H. 1972. *On the Compositional Nature of the Aspects*. Dordrecht: Reidel.
- Verkuyl, H. 1989. "Aspectual classes and aspectual composition", *Linguistics and Philosophy*, 12:39-94.
- Verkuyl, H. 1993. *A Theory of Aspectuality: The Interaction between Temporal and a temporal Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.



## The Verb *bu:n*, ‘to be’, in Kurdish

Roya Tabei<sup>1</sup>  
Shoja Tafakkori - Rezaei<sup>2\*</sup>  
Amer Gheytoori<sup>3</sup>

Received: 2021/01/10

Accepted: 2021/06/24

### Abstract

The current study aims to investigate stative lexical aspect of Sourani Kurdish predicates made by adjectives and copula *bu:n*, ‘to be’, applying binary classification of Smith (1997/1991). The findings reveal that the predicates are not always stative experiencing a kind of aspect-conversion influenced by two factors. The first factor is the copula *bu:n*, ‘to be’, which is a homonym with two different meanings, *bu:n*, ‘to be’, and ‘to become’. The predicates which are the result of adjectives and copula in the meaning of ‘to become’ are always non-stative and stage-level. Besides, the data show that all predicates which are the result of combining adjectives and copula *bu:n* in the meaning of ‘to be’ are not always stative influenced by the content of the adjectives in the structure. According to adjective classification by Schmitt (1972) and Bach (1978), the predicates made by the adjectives belonging to the classifying group and *bu:n*, ‘to be’, always make stative individual-stage predicates. However, the ones belonging to the qualifying group produce non-stative stage-level predicates.

**Keywords:** Lexical aspect, Stative aspect, Sourani Kurdish, Stage-level predicates, Individual-level predicates

### 1. Introduction

“Aspect” is a syntactic category in linguistic studies which is expressed on verbs either by grammatical morphemes or the verb content observing how

---

1. Ph.D. Candidate in Linguistics, Razi University, Kermanshah, Iran.

2. Assistant Professor in Theoretical Linguistics, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author) \* Email: sh.tafakkori@razi.ac.ir

3. Associate Professor in Theoretical Linguistics, Razi University, Kermanshah, Iran

an action, event, or state, denoted by a verb, extends over time in speaker's perspective. Linguists have classified aspect making a distinction between "grammatical aspect" and "lexical aspect". Grammatical aspect considers aspect through the sentence and performs like a camera lens which focuses on all or part of a situation to highlight the information. Each language applies various mechanisms to show grammatical aspect including affixes, reduplication, copula verbs, and grammatical morphemes. Lexical aspect appears in verb content. They differ in the temporal properties of durativity, culmination and delimitation.

## 2. Theoretical Framework

The theoretical framework of the present study is based on the classification for lexical aspect by Smith (1997) (He calls this aspect as situation type). The first group is "activity" containing special temporal features like dynamism, telicity and duration. Second class is "accomplishment" which is distinguished from others by features like dynamism, duration, telicity, and having process and outcome. This kind of aspect is characterized by having continuous stages moving toward natural final point. Third group are "achievement" predicates which are dynamic, telic and instantaneous predicates changing the state. It is likely that final point of the action is never a part of the action. Next group are "semelfactives" which refer to single-stage, dynamic, atelic, and instantaneous predicates which mostly do not have any consequences. They are the simplest form of actions since they just have one event. They happen in a glance and do not last in time. Final class is "state" which refers to stable situations holding for a moment. They have stative and durative features. The property of duration holds for all statives even those temporary ones referring to short instantaneous situations. This class needs an exterior motivation to change from one state to the other. Besides, initiation and final points are not considered as parts of a state; they are separated situations which make the changing situation points.

## 3. Methodology

The current study is a kind of descriptive-analytical one whose data are collected from Kurdish daily conversations, news and the dialogues in series broadcasted in Kurdistan Channel. We examine 42 sentences containing copula verb *bu:n* out of 265 samples. Moreover, linguistic intuition of one of the authors is applied to analyze the data.

## 4. Results and Discussion

The current study is carried out to figure out the distinction between the predicates made by the combination of adjectives and copula verb *bu:n* in

Ardalan Variant. Kurdish has two copula verbs, 'to be' and 'to become', although their bare infinitive is the homonym *bu:n*. In spite of this similarity, the predicates made by adjectives and these copulas act differently from each other. It turns out that content applies restrictions on predicates, so that the predicate made by adjective and *bu:n* meant 'to become' always produces stage-level predicates. They often instill achievement predicates. However, the verb *bu:n*, 'to be', has some limitations in choosing adjectives. The findings reveal that in spite of being stative, the predicates made by *bu:n*, 'to be', are not all stative and individual-level. The sentences with such predicates sometimes show a kind of aspect-conversion. Therefore, it indicates that copula verb *bu:n* is not the only factor for aspect-conversion. In fact, the nature of the adjective in compound predicates is recognized as the other aspect-conversion factor in Sourani Kurdish. Therefore, the copula verb *bu:n*, 'to be', and classifying adjectives mainly make stative and individual-level predicates, although the predicates from the copula *bu:n*, 'to be', and qualifying adjectives make stage-level predicates.

### 5. Conclusions & Suggestions

The present study aims to figure out stative predicates made by adjectives and copula verb *bu:n*, as the light verb, in Sourani Kurdish. The findings reveal that these kinds of predicates face aspect-conversion. The copula verb *bu:n* is recognized as the main factor to change aspect. Kurdish has two auxiliaries, 'to be' and 'to become' whose bare infinitive is hyponym *bu:n*. As *bu:n* means 'to become', the predicate is always non-stative and stage-level. However, the predicates from *bu:n*, 'to be', and adjectives are not always stative. The second factor regarding aspect-conversion, is the nature of the adjective present in compound verbs. In fact, the classifying adjectives and the verb *bu:n*, 'to be', always make stative individual-level predicates, whereas the qualifying adjectives make non-stative stage-level predicates.

### Select Bibliography

- Arche, M.J. 2006. Individuals in time: Tense, aspect and the individual/stage distinction, *Journal of Linguistics*, 44 (2), 514-519.
- Bache, C. 1978. *The Order of Premodifying Adjectives in Present-day English*, Odense, Denmark: Odense University Press.
- Comrie, B. 1976. *Aspect*. Cambridge: CUP.

- Dowty, D. 1979. *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Nashaat Assi, R. 2011. The Copula Verb Be in Modern English with Reference to Sourani- Dialect in Modern Kurdish. *Humanity Studies*, 6:2, 1- 14
- Schmidt, R. 1972. L'adjective de et relation en français, anglais allemande. Göppingen: Alfred Kümmerle.
- Schmitt, C. 1992. Ser and estar: A matter of aspect, *North East Linguistic Society*. 22, 411–426.
- Smith, C.S. 1991/1997. *The Parameter of Aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Vendler, Z. 1967. Verbs and times, In: *Linguistics and Philosophy*, Z. Vendler (ed.), 97–121.

